

کزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب‌علی‌شاه)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مورد بچه‌ها و فرزندان باید آنها را هم همراه خودتان بار بیاورید. برای تربیت فرزندان دو روش مختلف هست. بعضی‌ها اینقدر به بچه‌هایشان محبت دارند که بطور کلی ولشان می‌کنند، حتی در جایی که مهمان هستند. دو سال پیش مهمانی به منزل ما آمد، قوم و خویش هم بود، بچه‌ای داشت که خیلی شلوغ می‌کرد. من یکی دو بار تحمل کردم، بالاخره به بچه توپیدم، به مادرش هم گفتم باید از اول یاد بگیرد. وقتی منزل خودش هست، هر کار می‌خواهد بکند، ولی اگر به منزل دیگری می‌آید اذیت نکند. همچنین در مورد خوراک، درست است مادرها به‌خصوص حاضرند خودشان هیچ چیزی نخورند، ولی مثلاً وقتی چغاله بادام می‌آید فوری برای بچه‌شان بخرند و حتی پولی که باید مصرف مخارج اصلی مدرسه‌ی او بشود صرف خرید چغاله بشود. باید برنامه‌ریزی اقتصادی کنید، نه برنامه‌ریزی از این نوع‌ها که رئیس برنامه تعیین کنید و بعد رئیس برنامه را کنار بگذارید و یکی دیگر را بگذارید، نه! خودتان در فکرتان این کار را بکنید، برنامه‌ریزی را هم اگر به قصد خداوند انجام بدهید، همان هم ثواب دارد، یعنی فکر کنید این کار را برای این می‌کنید که خودتان و بچه‌هایتان آینده‌ی خوبی داشته باشید. خداوند برای همه آینده‌ی خوب و با مصلحت می‌خواهد فقط به ما دستور می‌دهد که جلوی او را نگیریم. خداوند وقتی که به ما می‌گوید اسراف نکنید، به هم کمک کنید و... اینها برای این است که ما سلامت باشیم، سلامت فکری و جسمی داشته باشیم. در مورد صرفه‌جویی این را هم بدانید که درست است که در خانواده مرد باید زحمت بکشد و امرارمعاش خانواده را تأمین کند و باید در این راه کوشش کند که حتی در اخبار هست که اگر مردی بخواهد به قصد اینکه گشایش در حال عیالش (عیال یعنی عائله، خانواده، نه عیال یعنی زن) باشد، زحمت بکشد، خداوند آن زحمت او را عبادت حساب می‌کند. این درست است ولی یک قاعده‌ی دیگری هم هست که ما همیشه از اشتباهاتی که می‌کنیم یک قاعده را می‌گیریم، قواعد دیگر را یادمان می‌رود. قاعده‌ی دیگری هست که زن و شوهر وقتی ازدواج کردند و یک واحد شدند، هر دو در واقع مثل هم هستند. هر دو باید با غمخواری هم کار بکنند. یعنی اگر مرد فرض کنید یک کارگر ساده است و رفت یک روز کاری گیرش نیامد و شب خجالت‌زده آمد منزل، اینجا همسر او باید چه کار کند؟ کاری که خیلی اوقات می‌کنند به او سرکوفت می‌زنند که ای آدم بی‌عرضه، در این همه کارها فقط سر تو بی‌کلاه مانده؟ اینطور برخورد، پایه‌ای را که بر روی آن محبت و استحکام خانواده گذاشته شده، می‌شکند. ولی اگر همسرش به او دل‌داری بدهد، بگوید که نگران نباش، در منزل غذایی داشتیم بچه‌ها خوردند و آرام خوابیدند، ما خودمان هم فرض می‌کنیم، روزه گرفتیم. این کار مرد را بیشتر خجالت می‌دهد ولی خجالتی که از زنش می‌کشد، نه از دیگری. بنابراین به هیچ قیمتی هیچ وقتی زن و شوهرها نباید به هم سرکوفت بزنند. من خیلی دیدم که سرکوفت می‌زنند و مثلاً می‌گویند تو که

هستی؟ تو همان هستی که ما کنار خیابان تو را پیدا کردیم و نگه داشتیم، پدرم به تو کمک کرد و حالا تو مثلاً خودت را همسر من می‌دانی؟ یکی از این فقرا، خدا او را رحمت کند، شاگرد لبنیاتی بود. صرفه‌جویی هم می‌کرد، خود او ثروتی پیدا کرده بود، مغازه‌ای را خرید و کاسبی کرد و خیلی اوضاعش خوب بود. این آقا هر روز می‌آمد به منزل ارباب سابق که او را بزرگ کرده، دست او را می‌بوسید مثل عضو خانواده‌ی آنها شده بود، روز به روز هم برکت زندگی او بیشتر می‌شد. پس این خودداری از سرکوفت زدن خیلی مؤثر است. سرکوفت زدن از کتک زدن ضررش بیشتر است.

اگر به همین چهار پنج مطلبی که گفتیم فکر کنید عمده‌ی مشکلات حل می‌شود. عمده‌ترین مشکل این است که وقتی یک امر خیلی ساده‌ای با شما برخورد می‌کند مشکل می‌شود. حال اگر خودتان را تربیت کنید، برای هرگونه برخورد امواج آماده‌اید. بعد هم این امور را رعایت بکنید. اگر قرآن بخوانید همه‌ی این دستورات در آن هست. می‌فرماید: **وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً** (روم، ۲۱) یا در آیه‌ی دیگر **كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ** (اعراف، ۳۱) برای هر کدام از این دستورات آیاتی است که دستورات شرح آن آیات است. خداوند به همه‌ی ما توفیق بدهد که تبدیل به بنده‌ای بشویم که در قرآن نوشته است، ان شاءالله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح جمعه، ۱۳۹۰/۴/۱۷)



عبارتی است که در گناباد می‌گویند، نمی‌دانم اینجا هم می‌گویند یا نه، این چون مربوط به کشاورزی است و آنجا در منشاء کشاورزی هست. می‌گویند در بهار، خواب درخت‌ها به آدم‌ها می‌ریزد، یعنی درخت‌ها که در خواب هستند بیدار می‌شوند و خواب آنها به آدم‌ها می‌ریزد. حالا ما تا گناباد بودیم و این را امتحان کرده بودیم، تقریباً درست بود. ما هم، همه امتحانی دیده‌ایم، در اینجا هم که در بهار همه خواب‌آلود می‌شوند، این چیزی نیست که به اختیار آدم باشد، بله می‌تواند نخوابد، می‌تواند بخوابد، اینقدرش به اختیار است، ولی خواب‌آلود شدن، تغییر حالت، به اختیار انسان نیست. جهتش هم این است که ما فراموش نکنیم که خودمان هم در ضمن اینکه خداوند، طبیعت و تمام چیزهای طبیعی را، در اختیار بشر گذاشته و گفته است که: **سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ** (لقمان، ۲۰/جائیه، ۱۳) هرچه در زمین و آسمان است مسخر شما کردیم، یک عضوی، یک جزئی از طبیعت را خداوند قدرت داده بر آن مسلط باشیم، ولی به هر جهت ما جزئی از طبیعت هستیم. آنچه از طبیعت می‌بینیم، کره‌ی زمین است که در آن زندگی می‌کنیم خورشید است، ماه است، سرما، گرما و چیزهای دیگر... ما هم عضو کوچکی از این جریان هستیم، بنابراین نباید اشتباه بکنیم که همین که خداوند گفته است اینها را مسخر شما کردیم، بنابراین هرکاری دلمان می‌خواهد بکنیم، نه! آنوقت خداوند در این جریان، یک روالی برای این بشری که مسخر است و قابلیت تسخیر همه‌ی جهان را دارد، یک افساری برایش باید بگذارد، این افسار اسمش در واقع دین است. حالا بعضی‌ها دینشان بی‌دینی است، اگر واقعاً دینشان باشد، باز هم یک راهی به خدا پیدا می‌کنند، البته دینی که می‌گوییم نه معنای این عرف معمولی است که فقط مجموعه‌ی مقرراتی است که خداوند گذاشته است برای اینکه از دستورات او تخلف نکنیم و این زمین و آسمان را که به ما سپرده، مسخر کرده، ما در املاک او که

در اختیار ما گذاشته، خیانتی نکنیم، کار بدی نکنیم. البته در اینکه علم جلو برود، هیچ حرفی نیست، همه هم موافقت، خود خداوند هم گفته که: **عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا** (بقره، ۳۱) همه‌ی اسرار و رموز علمی را خداوند به بشر آموخت. نه اینکه نشستند پشت میز و نیمکت و او درس داد، همین که ما جلو می‌رویم و خیلی چیزها را کشف می‌کنیم، بسیاری از داستان‌هایی که قدیم ما به‌صورت افسانه می‌گفتیم امروز در دنیا حاضر شده، در دنیا به عمل رسیده، منتها این بشر گاهی خیلی طغیان می‌کند **إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَإِطْفَىٰ** (علق، ۶) اگر بشر خودش را بی‌نیاز از خدا بداند طغیان می‌کند، آنوقت طغیانش گاهی به خودش برمی‌گردد (طغیان در برابر خدا) گاهی به همه‌ی جامعه‌ی بشریت. همین وقایعی که ما می‌بینیم، دو نفر یا دو دولت که تا دیروز دشمن بودند یک‌مرتبه برادر می‌شوند، یا تا دیروز برادر بودند یک‌مرتبه دشمن می‌شوند. یا خداوند به دست خود بشر، بشر را مجازات می‌کند. بنابراین از این حیث باید گفت که هر فرد بشری در مقابل تمام جامعه‌ی بشری و افراد دیگر مسئول است. **كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ** یعنی همه‌ی شما مثل چوپان هستید، یعنی هر کدام، و هر یک مسئول آنهایی هستید که تحت نظر شما و تسلط شما کار می‌کنند، بنابراین نمی‌شود گفت فلان کس کار بدی کرده، من چرا مجازات بشوم؟ این به همه سرایت می‌کند. وضع فعلی که الان می‌بینیم در دنیا هست از این است، بنابراین ما ولو مستقیم مسئولیتی احساس نمی‌کنیم، ولی باید بدانیم که مسئول هستیم، مسئول تمام اعمال خودمان و دیگران، دیگرانی که هرچه نزدیک‌تر به ما باشند، مسئولیت‌شان بیشتر است. پدر و مادر راجع به فرزند، فرزند راجع به پدر و مادر، بعد همینطور تا به همه‌ی اقوام، تا به همه‌ی ملت برسد، و هرچه نزدیک‌تر مسئولیت سنگین‌تر است. به این جهت نمی‌شود به حساب اینکه «به من چه» زندگی کرد، نه! این اعمال و افکاری که در جامعه هست به همه‌ی انسان‌ها مربوط می‌شود. بنابراین **قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ** (فلق، ۲-۱) از هر شری که در مخلوق خدا هست ما را حفظ کن. حالا که سوره‌ی ناس را گفتم، سوره فلق را هم در وقتی دیگر می‌گویم. ان شاء الله. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۰/۵/۱، جلسه خواهران ایمانی)



مولوی می‌گوید: «ده مرو، ده مرد را احمق کند».

دهاتی‌ها ساده‌ترند، به خدا نزدیک‌ترند. مثلی است که می‌گویند، اکثر اهل جنت از این آدم‌های ساده هستند. این است که این مثل‌ها خودش روزه‌ای است از حقایق که به این صورت جلوه می‌کند. همین مطلبی که الان گفتم برای این است که نکند ما غذایی بخوریم از روی سیری که یک نفر از روی گرسنگی دستش به آن نرسد، این برای این است که ما را به این صورت تربیت کند. حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت از بین همه، به یوسف علاقه‌مندیش بیشتر بود گرفتاری یوسف و یا گرفتاری یعقوب این بود که یک‌مرتبه با بچه‌هایش، خانواده‌اش سرگرم بودند، شامی، یک چیزی درست کرده بودند با هم، هیچ کار بدی نیست بسیار هم کار خوبی است همه‌ی فرزندان (فرزندان دیگرش هم آدم‌های خوبی بودند، کما اینکه گفتند ما یوسف را می‌کشیم که پدرمان به ما توجه کند و بعد توبه می‌کنیم. به قصد جنایت نبود. به هر جهت آدم‌های بدی نبودند) مجلس جشن و سروری با هم داشتند. وسط شام یا غذا سائلی آمد، گفت: آقا! یک چیزی به من

بدهید گرسنه هستیم. اینها حواسشان به خودشان بود و حضرت یعقوب هم متوجه نبود و چه بود به هر جهت، گرسنه از آنجا رفت. خداوند به یعقوب وحی کرد که چنین کار خطایی کردی. این کار از پیغمبران خطاست (چون درجات آنها بالاست) ولی ماها معلوم نیست، گناهان را مثل نقل و نبات می خوریم. این است که حضرت یعقوب می دانست که خدا او را مجازاتی خواهد کرد، منتظر مجازات الهی بود. بعد که آنها یوسف را در چاه انداختند و آن داستان پیش آمد، آمدند پیراهن خون آلود یوسف را جلوی چشم گذاشتند که گرگ خورده است. حالا هر آدمی باشد، ما که یوسف را دیدیم پیراهن را می گوئیم آخر چطور پیراهن خون آلود بود! لباس های دیگرش، جای دیگرش خون آلود نبود، همین پیراهن است! گفتند که یوسف را گرگ خورده. یعقوب علیه السلام مثل اینکه فهمید که مجازات الهی شروع شده است. یوسف هم یادش بود که ابراهیم جدش به پسرش اسماعیل خیلی علاقه مند بود و داشت همه ی حواسش به سوی او می رفت که خداوند به او گفته بود که کجای کاری؟ تو بنده ی منی و آن جریانات پیش آمد. بعد خداوند خواست امتحان کند که وحی آمد گفت: بکش اسماعیل را که می خواست ببیند آیا ابراهیم از اینکه دوستیش فقط متوجه پسرش اسماعیل است برمی گردد. البته ابراهیم هم اطاعت کرد، اسماعیل را بُرد و خواست که بکشد. خداوند گفت که مُسَلِّم شد، ما اسماعیل را هم مثل تو دوست داریم، گفت که نکشید. یوسف این را می دانست شاید هم نگران بود که یک چنین امری بعداً برسد. یعقوب می دانست که یوسف زنده است، از بین نرفته، ولی امر خدا را به طیب خاطر قبول کرد و تسلیم شد، کمالینکه بعد که همان بلا را سر بنیامین آوردند و گفتند که بنیامین هم رفته، یعقوب گریه کرد (گریه هایش به درگاه خدا بود) خدایا غلط کردم، خواهش می کنم دیگر بس کن. به فرزندانش گفت: بروید همه جا را جستجو کنید، از یوسف و بنیامین خبر بیاورید (یوسفی که خیلی وقت پیش به او گفته بودند که کشته شده) بعد که خداوند او را امتحان کرد به پاداش این صبر و این تحمل یعقوب، به همان پسرش که خداوند گفته بود چرا به او اینطور علاقه مندی، به همان پسر مقام پیغمبری و جانشینی یعقوب را عنایت کرد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی، صبح شنبه، ۱۳۹۰/۵/۱، جلسه خواهران ایمانی)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نور علی تابنده (محبوب عیاشه) شامل جزوات گفتارهای عرفانی (بیانات جلدات صبح) / شرح رساله شریفه نذری (تلفیق دو دوره آغاز شده در سال های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۶ / شرح فریاشات حضرت سجاد علیه السلام (شرح رساله حقوق) / شرح فریاشات حضرت صادق علیه السلام (تفسیر مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه) / جزوات موضوعی (استحاره، خانواده و اختلافات خانوادگی و علل عمده، حقوق مالی و عشریه، رفع شبهات با کزیده های بیانیات) / مکاتیب عرفانی (مجموعه پانچ به نامه ها) / مجموعه دستور العمل ها و بیانیات / شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم / گفت و گو های عرفانی (مجموعه ی مصاحبه ها، عرفان در کار اداری، سلوک عرفانی در دوره مدرن) منتشر شده است.

جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEHI21.COM اقدام فرمایید.